سینمای جوان

نکاتی در حاشیه و متن جشنواره فیلم کوتاه تهران

تفکیک یا ادغام؟

مرجان ریاحی

بیست و دومین جشنواره فیلم کوتاه تهران امسال درحالی برگزار شد که برخلاف سال های گذشته فیلمسازان به جای این که دغدغه کیفیت آثار ارائه شده و نحوه عملکرد اعضای هیأت انتخاب و داوری را داشته باشند، اکثراً در تشویش سرنوشت مدیریت مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و انجمن سینمای جوانان ایران بودند. اکثر برگزیدگان در اختتامیه با تشکر از زحمات ناصر باکیده مدیرتولید انجمن سعی کردند حمایت خود را از او برای کسب مدیریت انجمن به گوش مسؤولان برسانند. اتفاقی که شاید در فضای اختتامیه جشنواره جدی گرفته نشد، اما حکایت از احساس نگرانی جوانانی بود که ازآینده مرکز بیمناک بودند. در اینجا بحث ما در موافقت یا مخالفت با این جوانان نیست بلکه روایت واقعیت موجود و فضای پیرامون فیلمسازان جوانی است که در یک سال گذشته با معلق ماندن تمام کارهای جاری در انجمن و مرکز بلاتکلیفی بدی را پشت سر گذاشته اند. جوان هایی که برای ورود به مراسم اختتامیه مهم ترین جشنواره فیلم کوتاه کشور با وجود داشتن کارت دعوت باید در ازدحام صف طولانی سینما فلسطین ساعت ها انتظار بکشند و بعد از گرفتن شماره صندلی در هیاهوی جمعیت زیر دست و پا لگد شوند و تازه وقتی وارد سالن سینما می شوند ببینند اغلب صندلی ها توسط افرادی اشغال شده که هیچ ربطی به سینمای مستند و فیلم کوتاه ندارند. بعد هم با سخنرانی هایی مواجه شوند که محتوایشان از فضائل فیلم کوتاه، زلالی سازندگانش و اهمیت احترام به خلاقیت جوانان می گوید.

فیلم های ازمد افتاده

همه خوب می دانیم که به غیر از نبودن فضای مناسب نمایش برای فیلم های کوتاه یکی از معضلات بزرگ این فیلم ها نبودن افراد متخصص و مؤسسه های بازاریابی خصوصی است. امسال فیلمسازان جوان امیدوار بودند در نشست بازاریابی فیلم کوتاه که در آن تعدادی از بازاریابان انگشت شمار موجود حضور داشتند، بتوانند راه حل هایی منطقی برای حضور آثارشان در رویدادها و بازارهای بین المللی بیابند. اما مهمانان جلسه در ابتدای صحبت های شان اعلام کردند که در زمینه بازاریابی فیلم کوتاه دیگر فعالیت نمی کنند، چون هزینه بازاریابی یک فیلم کوتاه با یک فیلم بلند تفاوتی ندارد، اما مبلغی که مورد فیلم کوتاه به بازاریاب می رسد، بسیار کمتر از فیلم بلند است. با این حساب مشخص نشد که آنها چرا در این جلسه شرکت کرده اند! بازاریاب ها در ضمن به فیلمسازان جوان گوشزد کردند بازاریابی شخصی خود فیلمسازان کار درستی نیست. یکی از بازاریاب ها پا را از این هم فراتر گذاشت و گفت فیلم کوتاه در دنیا از مد افتاده و بازاریابی آن مقرون به صرفه نیست. او گفت که حاضر به بازاریابی فیلم کوتاه نیست، مگر با یک شاهکار مواجه شود. این حرف ها در برابر فیلمسازان جوانی بیان شد که با ذوق و شوق برای یافتن راهکار در این نشست شرکت کرده بودند!

تماشاگران کم طاقت

امسال هم مانند دوره های گذشته استقبال از جشنواره در خور توجه بود. این بزرگترین گردهمایی سالانه فیلمسازان و مخاطبان فیلم کوتاه در ایران است و همه علی رغم انتقادهای بجا و نابجا می آیند و در آن شرکت می کنند. اما امسال پدیده جدیدی که مشاهده شد، مخاطبانی بودند که ظاهراً آشنایی چندانی با ماهیت فیلم کوتاه نداشتند و خیلی زود حوصله شان سر می رفت. طوری که در میانه سانس ها با شروع یک فیلم بی تاب تمام شدن فیلم بودند و حتی تحمل نمی کردند تیتراژ ابتدایی تمام شود. واکنش این مخاطبان کم طاقت البته گاهی توهین آمیز هم بود و به نظر می رسید چون به دلیل ازدحام امکان خارج شدن ندارند، این کار را می کنند. میانگین سنی این دسته از تماشاگران پایین بود و احتمالاً باید به نحوی توجیه شوند که چنین جشنواره هایی محل نمایش فیلم کوتاه و مستند است، نه فیلم های تجاری جوان پسند.

نه تفکیک، نه ادغام

در آستانه جشنواره، زمزمه های تفکیک انجمن سینمای جوان و مرکز گسترش به گوش می رسید و این زمزمه ها با صحبت های جعفری جلوه معاون امور سینمایی به یقین تبدیل شد. طرح ادغام که در دو سال گذشته صورت گرفته بود، حالا منتفی شده است. هرچند باید امیدوار بود با تفکیک این دو مرکز و اختصاص دو بودجه جداگانه به آنها این مراکز از رکود و رخوت اخیر نجات پیدا کنند، اما به راستی برای جوانان مشتاقی که مدتها در انتظار گرفتن بودجه برای ساخت فیلمنامه تصویب شده شان به سر می برند واقعاً چقدر کلمات تفکیک یا ادغام می تواند مهم باشد؟ آیا زمان آن نرسیده که مسؤولان به ماهیت و بقای فیلم کوتاه توجه کنند؟

الماس های گرانبها!

امسال تعدادی از مدیران جشنواره های معتبر فیلم کوتاه مانند اوبرهاوزن آلمان و کرک ایرلند هم آمده بودند که فی نفسه اتفاق درخور تحسینی است، اما طبق معمول مدیران امور بین الملل جشنواره مانند الماسی که هر آن امکان سرقتش می رود، از دسترسی فیلمسازان و خبرنگاران به آنها جلوگیری می کردند. این اتفاق البته سابقه دیرینه دارد و ظاهراً کاری هم از دست کسی برنمی آید.

مرور یک فیلم

Review

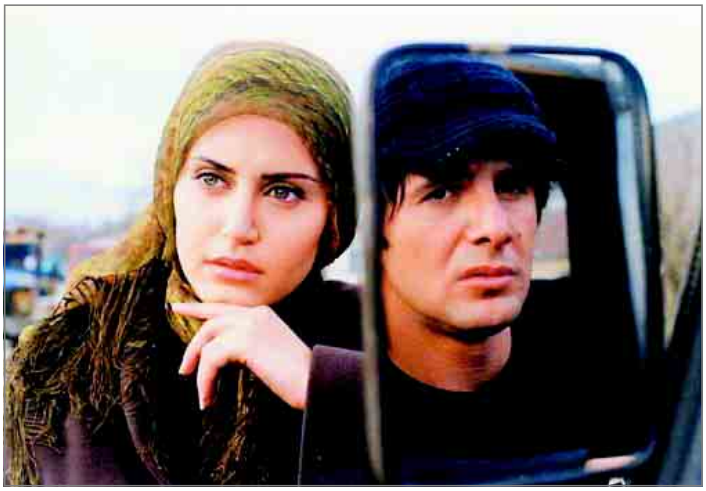

کیان محمدی

عروس فراری بر خلاف انتظارها نمی فروشد

نقطه، سرخط

یک فیلم از پویا فیلم؛ دفتری که در این سال ها نشان داده رگ خواب مخاطبش را خوب می شناسد. این جمله درباره عروس فراری گفته شده اما این بار مثل اینکه همه چیز روبراه نیست و محاسبات قدری اشتباه از کار درآمده.

فیلمفارسی در این سال ها آن قبح قدیمی اش را از دست داده است. تهیه کنندگان زیادی هستند که خیلی راحت به سراغ سوژه ها و ویژگی های آن نوع سینما می روند و بدون داشتن هیچگونه حس شرمساری از همان سینما گرته برداری می کنند. فیلم پیشین همین دفتر یعنی شارلاتان نهایت چنین دیدگاهی بود. بازسازی یک فیلمفارسی کمتر دیده شده که در آن منطق اصولاً جایی برای خودنمایی نداشت. حالا فیلم تازه در یک موج دیگر ساخته شده. تب به روز سازی فیلم های قدیمی و محبوب با بازیگران جدید و داستان هایی که اندکی ـ فقط اندکی- به مسائل روز نزدیک تر شده اند.

در این مورد خاص فیلمنامه عروس فراری بر اساس یکی از فیلم های پرفروش پیش از انقلاب یعنی همسفر ساخته مسعود اسداللهی نوشته شده و بهرام کاظمی هم که در کارنامه اش ترکیب ناهمگون فیلم هایی چون پادزهر و از صمیم قلب دیده می شود، برای کارگردانی فیلم برگزیده شده است. عروس فراری، شباهت های فراوانی حتی در اجرا به منبع اصلی اقتباس دارد اما این دلیل نمی شود که فیلم به راحتی گلیمش را از آب بیرون بکشد. پیش از اکران می شد انتظار فروش بالایی را برای فیلم داشت اما با این پیش فرض که مخاطبان، فیلم را با اثر اصلی مقایسه نکنند چرا که همسفر بیش از کارگردانی و داستان، به زوج بازیگری اش متکی بود. فیلم اسداللهی فیلمنامه محکمی نداشت و همین حالا هم اگر به نسخه اصلی نگاهی بیندازید تا حد زیادی می توان اجرای سردستی فیلم را با همین اثر فعلی مقایسه کرد اما وقتی پای قیاس به میان می آید، می شود فهمید که همان نسخه های مستعمل هم تا چه حد از فیلم هایی که حالا روی پرده می روند بهتر و درست تر ساخته شده اند. برای عروس فراری، می شد فروشی خوب را پیش بینی کرد چون هرچه باشد فیلم عاشقانه اش را در دل لوکیشن های جذاب شمال پیش می برد و دیدن همسفر رنگی هم کنجکاوی برانگیز بود اما چنین نشد. مخاطب نشان داد که نمی شود به همین راحتی سرش را کلاه گذاشت و این «به همین راحتی» هم حاصل اتفاقات مبتذلی است که در این چندسال سینمای ایران را درگیر خودش کرده است. فیلم هایی که یکی پس از دیگری روی پرده می آیند و اصلا کاری ندارند که این حد از تکرار مخاطب سینمای ایران را از هرچه سینما و دیدن فیلم در سالن های تاریک است دلزده می کند.

اما بدنیست کمی هم درباره زوجی که جایگزین آن زوج اصلی فیلم اسداللهی شده اند حرف بزنیم. بازیگر مرد فیلم به روال فیلم های این سال های پویافیلم، امین حیایی است که این البته حاصل آخرین کار حیایی با این دفتر است و شنیده می شود او دیگر با شرایط پیشین حاضر نیست در کارهای حسین فرح بخش بازی کند. او از ابتدای سال سرگرم بازی در «ستاره ها» ساخته فریدون جیرانی بود که در این پرکاری حیایی، خودش تبدیل به سه فیلم مجزا شده. بعد هم بازی در شام عروسی را با یک گریم عجیب پذیرفت تا پس از مدت ها از نقش جوان اول دور شود و بعد از این فیلم ها هم در چه کسی امیر را کشت به کارگردانی مهدی کرم پور بازی کرد. حیایی این روزها در موفقیتی است که هر فیلمش که از روی پرده پایین می آید، یکی دیگر، جایش را می گیرد و اگر او دو فیلم روی پرده نداشته باشد، حداقل یکی را برای همه سال دارد. به این ترتیب خودش یک دلیل کاملاً محکم برای موفقیت یک فیلم روی پرده است. بازیگر زن فیلم هم الناز شاکردوست است که سال قبل در نخستین سال بازیگری اش چند فیلم پیاپی بازی کرد و حالا هم این فیلم ها پشت سرهم اکران می شوند. در واقع بعد از گل یخ و مجردها این سومین فیلم شاکردوست است و اتفاقاً مثل دو فیلم قبلی نشان می دهد که تا دو سه سال آینده یکی از ستاره های مطرح این سینما خواهد شد. شاکردوست در عروس فراری فرصت زیادی برای نشان دادن توانایی هایش ندارد ولی با این همه خیلی راحت و بی دغدغه در کنار امین حیایی بازی می کند و حتی در خیلی از جاها از او سرتر هم نشان می دهد.

این اما دلیل نمی شود که تماشاگر این زوج را زوجی جذاب بداند. گفتیم که موفقیت فیلم اصلی حاصل محبوبیت بازیگرانش در آن برهه زمانی بود اما حالا حیایی و شاکردوست در داستانی که سر و ته اش هم زده شده و هیچ افت و خیزی ندارد نمی توانند یک زوج ایده آل باشند.

فروش نه چندان خیره کننده عروس فراری یک زنگ خطر برای جریان فیلمفارسی است، جریانی که به نظر می رسد دیگر کفگیرش به ته دیگ خورده و چیز زیادی در بساطش برای عرضه نمانده است. شاید یکی باید پیدا شود و خیلی صریح به دوستان بگوید: نقطه، سرخط. این مسیر به پایان رسیده است.

چهره

امین حیایی

محبوب تهیه کننده ها و تماشاگران

متولد ۱۳۴۹ در تهران است. تحصیلاتش دیپلم است اما کار در سینما را هم از همان زمان آغاز کرده. آغاز فعالیت سینمایی اش از سال ۱۳۷۱ با دو فیلم «دو همسفر» ساخته اصغر هاشمی و «دو روی سکه» ساخته محمد متوسلانی است. فعالیتش در تلویزیون هم از سال ۱۳۷۳ با مجموعه «آپارتمان» بوده است. از دیگر مجموعه های تلویزیونی او می توان به «مهر خوبان»، «دو پنجره»، «روزگار جوانی» و «همسایه ها» اشاره کرد و از عمده فیلم های مهمش می توان به زن زیادی (۱۳۸۳)، تب (۱۳۸۲)، کما (۱۳۸۲)، مهمان مامان (۱۳۸۲)، دختر ایرونی (۱۳۸۱)، اثیری (۱۳۸۰)، مزاحم (۱۳۸۰)، تکیه بر باد (۱۳۷۹)، دستهای آلوده (۱۳۷۸)، هتل کارتن (۱۳۷۵) و پرتگاه (۱۳۷۲) اشاره کرد.

کسی نمی تواند منکر این مسأله شود که حیایی برای رسیدن به جایگاهی که در حال حاضر دارد زحمت زیادی کشید؛ بازیگری که از زمان بازی در فیلم دو روی سکه، خیلی کارها کرد تا بتواند جای خود را در بدنه سینمای حرفه ای باز کند. او از نقش جوانان خلافکار شروع کرد و تا نیمه های دهه هم، همان مسیر را ادامه داد.

حیایی از نیمه های دهه هفتاد تغییر مسیر داد و توانست نقش اول های خوب هم بازی کند. وقتی حیایی در این جایگاه قرار گرفت، چند مسیر پیش رو داشت که او، پرکاری مفرط و بازی در هر فیلمی که پیشنهاد می شد را برگزید.

تا همین یکی دو سال پیش حیایی بازیگر ثابت فیلم هایی بود که قرار بود یک ستاره داشته باشند و این قضیه او را به موفقیتی رساند که پای ثابت بسیاری از محصولات سینمای ایران باشد. در آن مقطع می گفتند حیایی فیلمنامه نمی خواند و چندان هم برایش مهم نیست که جلوی دوربین چه کارگردانی می رود.

با این همه با مهمان مامان و کما حیایی دوباره کشف شد. او نامزد بازی در فیلم هایی مهم شد اما داستان کار با یک تهیه کننده ثابت باز هم ادامه پیدا کرد. با این همه او پرکار است و برنامه اش برای چند ماه آینده هم مشخص است.

فعلاً حیایی هم روی سردر سینماها جا خوش کرده و هم در فهرست بازیگران هر تهیه کننده ای که می خواهد فیلمش را کلید بزند. در سال های اخیر کمتر بازیگری بوده که در این حد، پیشنهادهای متفاوت و عجیب را در کارنامه کاری اش ثبت کرده باشد. حالا هم او با یکی، دو تهیه کننده ثابت کار می کند و گهگاه گریزی هم به سینمای متفاوت تر می زند.

خبرسازان

علیرضا داودنژاد

لجبازی

حسابی شاکی است. فکر می کند توطئه ای در کار است که فیلم تازه اش هم باز در کنار چند فیلم مهم و احتمالاً پرفروش به نمایش در خواهد آمد. داودنژاد بعد از اینکه دو سال قبل ملاقات با طوطی را ساخت و در اکران نوروزی فیلمش در مصاف با مارمولک و کما یک شکست مطلق تجاری را تجربه کرد، هشت پا را آماده کرد اما کش و قوس های فراوان بر سر اکران اثری که می گویند شباهت های فراوانی با ملاقات با طوطی دارد سبب شد اکران فیلم تا این زمان عقب بیفتد. درست همان وقتی که قرار است حکم، مکس و یک بوس کوچولو اکران شوند و داودنژاد فکر می کند کسانی هستند که با او سر لج افتاده اند. راستی شما از کارگردان نیاز و مصائب شیرین خبری ندارید؟

کامران شیردل

جدایی دبیر دائمی

مستندساز معروف ایرانی که خودش از سال ۷۸ جشنواره مستند کیش را راه انداخت، دیگر ربطی به این جشنواره و مدیریت اجرایی اش نخواهد داشت. بعد از اینکه شیردل به جشنواره رشد در مشهد رفت، در راه برگشت، زمزمه هایی شنیده می شد مبنی بر اینکه از سمتش کنار گذاشته شده و حجت الله سیفی جایگزین او شده. حالا بماند که تا پیش از این عنوان شیردل در جشنواره مستند کیش دبیر دائمی بود ظاهراً برای کسی که جشنواره را سر و سامان داده، خیلی سخت است که جشنواره را به فرد دیگری بسپارند. حالا هم حرف های متناقض شروع شده؛ شیردل می گوید ۱۶ فیلمساز خارجی انصراف داده اند و سیفی می گوید همه چیز روبراه است. گذشت زمان نشان خواهد داد که این تغییر چقدر اهمیت دارد...

لیلا حاتمی

ضدکلیشه

می گویند کم کار است، یعنی به این لقب معروف شده است اما واقعاً هم اینگونه نیست. حداقل در یک سال اخیر او تلاش فراوانی کرده تا جایگاهش را از مقام یک بازیگر گزیده کار به ستاره ای که به دنبال بازی در فیلم های خوب است تغییر دهد. حاتمی ابتدای امسال فیلم سیمای زنی در دوردست را روی پرده داشت، بعد در سالاد فصل دیده شد و حالا نوبت حکم است که از چهارشنبه اکران شده است و لیلا حاتمی در آن با عزت الله انتظامی، خسرو شکیبایی و بهرام رادان همبازی است هرچند بازیگری که بیشترین حضور را در کنارش دارد، پولاد کیمیایی است که زوج محسن-فروزنده را به یکی از دیدنی ترین زوج های این سال ها تبدیل کرده اند. نکته دیگر درباره نقش فروزنده این است که لیلا حاتمی نه تنها از پس دیالوگ ها و مونولوگ های خاص کیمیایی برآمده، که در حکم حتی اسلحه به دست می گیرد و شلیک می کند.

رامبد جوان

به جای نیکلاس کیج!

فروش متوسط اسپاگتی در هشت دقیقه خیلی ها را از رامبد جوان کارگردان ناامید کرد اما این دلیل نمی شود که یادمان برود این بازیگر کمدی های موفق تلویزیونی این سال ها استعداد غریبی در خندانندن تماشاگران سینمای ایران دارد. حالا هم او یک فیلم دیگر روی پرده خواهد داشت. مکس به کارگردانی سامان مقدم که رامبد در آن نقش یک فرد مذهبی را با ویژگی هایی خاص ایفا می کند. نقشی که قرار بود در ابتدا یک طنزنویس موفق آن را بازی کند اما سرانجام قرعه فال به نام جوان افتاد تا در مکس بازی کند. جوان این روزها فیلم می بیند و می نویسد. هم فیلمنامه دومین فیلم سینمایی اش را و هم متن هایی برای دیگران. جز این او امسال در فیلم زن بدلی هم بازی کرده که می گویند بازسازی فیلم مرد خانواده است که اگر اینگونه باشد جوان نقش نیکلاس کیج را بازی کرده است.